

# مادرم آبروی ما را برده بود

18 تیر 1402

**پسر جوان وقتی فهمید مادرش با معشوقه خود از شهرشان فرار کرده و در ورامین زندگی مخفیانه در پیش گرفته‌اند، دست به دو جنایت زد. این پسر که همراه دو دوستش دست به قتل مادر و معشوقه وی زده است می‌گوید از قتل‌ها پشیمان نیست.**

## قتل مرموز زن و مرد در خانه اجاره‌ای

رسیدگی به این پرونده از اواخر سال 99 به دنبال کشته شدن یک زن و مرد در خانه اجاره‌ای در قرچک ورامین آغاز شد. شواهد نشان می‌داد این زن و مرد با شلیک گلوله و ضربه‌های چاقو کشته شده‌اند. جسد‌ها با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و مأموران برای رازگشایی جنایت شبانه به تکاپو افتادند.

صاحبخانه دو قربانی به پلیس گفت: مدتی قبل مردی میانسال به نام صابر و زن جوانی به نام فریبا خانه را از من اجاره کردند و گفتند بتازگی از یکی از شهرهای شمال به تهران آمده‌اند. من نمی‌دانم چه کسی آنها را در خانه‌شان کشته است. نیمه شب از سروصدایی که از خانه آنها به گوش می‌رسید به طبقه پایین رفتم و با جسد آنها در حیاط روبه رو شدم.

## زن فراری از خانه

مأموران در نخستین فاز از تحقیقات به بررسی هویت دو قربانی پرداختند و دریافتند فریبا 40 ساله در یکی از شهرهای شمالی کشور ساکن بود. مأموران به تحقیق از بستگان وی پرداختند و روشن شد فریبا سالها قبل با مردی که 30 سال از خودش بزرگتر بود ازدواج کرده و صاحب پسری شده بود. اما از چند ماه قبل با مردی به نام صابر آشنا و همراه او فرار کرده و به ورامین آمده بود و زندگی مخفیانه‌ای در پیش گرفته بود.

## اعتراف پسر فریبا

با افشای این ماجرا شوهر و پسر 22 ساله فریبا به نام شهرام به عنوان مظنون بازداشت شده و تحت بازجویی قرار گرفتند تا اینکه شهرام لب به اعتراف گشود و به قتل مادرش و دوست پنهانی وی با همدستی دو دوستش اعتراف کرد.

پسر جوان در تشریح ماجرا گفت: مادرم 23 سال قبل با پدرم [ازدواج](#) کرده بود. اما آنها همیشه با هم اختلاف داشتند تا اینکه مدتی قبل متوجه شدم مادرم با مرد جوانی به نام صابر آشنا شده است، چون پدرم راضی به [طلاق](#) نبود مادرم یک روز با صابر از خانه‌مان در شمال فرار کرد و دیگر بازنگشت. من همه جا را دنبال مادرم گشتم تا اینکه فهمیدم به تهران آمده و با صابر در خانه اجاره‌ای ساکن شده است. همانجا بود که تصمیم گرفتم از آنها انتقام بگیرم. من از دو نفر از دوستانم کمک گرفتم و همراه رضا و نادر به تهران آمدم.

وی ادامه داد: مادرم و صابر آبروی ما را برده بودند. مادرم ما را رها کرده و از خانه فرار کرده بود. به همین خاطر او مستحق مرگ بود.

## جزئیات قتل

وی در تشریح جزئیات دو قتل گفت: من و دوستانم در بین راه یک اسلحه ساچمه‌ای و چاقو تهیه کردیم تا نیمه شب نقشه‌مان را اجرا کنیم. ما نیمه شب از روی دیوار به داخل خانه مادرم پریدیم و وارد آنجا شدیم. صابر در حیاط بود. او وقتی مرا دید شروع به داد و فریاد کرد. همان لحظه به سمتش حمله کردم و او را با چاقو زدم. سپس سراغ مادرم رفتم و به او شلیک کردیم. من گمان می‌کردم ممکن است صابر زنده باشد. به همین خاطر دوباره سراغش رفتم و چند تیر ساچمه‌ای به سر او زدم. وقتی از مرگ آنها مطمئن شدم همراه دوستانم از خانه خارج شدیم.

### بازداشت همدستان قاتل

با اعترافات پسر جوان، دو همدستش نیز بازداشت شدند و ادعا کردند فقط همراه شهرام بوده‌اند و دستی در قتل‌ها ندارند.

متهمان به بازسازی صحنه جرم پرداختند و برایشان کیفرخواست صادر شد و در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کردند.

### در دادگاه چه گذشت؟

در ابتدای جلسه نماینده دادستان کیفرخواست را خواند و گفت: معاون قوه قضائیه از طرف دو فرزند صغیر صابر درخواست دیه را مطرح کرد. اما مادر صابر که حالا در دادگاه حاضر نیست قصاص خواسته است.

سپس اولیای دم فریبا در جایگاه ویژه ایستادند و اعلام گذشت کردند. آنها گفتند فریبا و صابر گناهکار بودند و باید مجازات می‌شدند، به همین خاطر هیچ شکایتی ندارند.

وقتی شهرام در جایگاه متهم ایستاد، گفت: مادرم با آبروی ما بازی کرد و مستحق مرگ بود. من از قتل مادرم پشیمان نیستم. وقتی فهمیدم مادرم با صابر فرار کرده تصمیم گرفتم او را بکشم. به همین خاطر با دوستانم صحبت کردم و از آنها خواستم تا برای حفظ آبروی خانوادگی‌ام همراهم باشند. آنها هم پذیرفتند و ما به تهران آمدم و پس از پرس‌وجو خانه مادرم و صابر را پیدا کردیم. من اتهام هر دو قتل را قبول دارم.

سپس رضا به دفاع ایستاد و گفت: بعد از شنیدن حرف‌های شهرام ناراحت شدم و وقتی حال روحی او را دیدم با او همدردی کردم. من اسلحه شکاری تهیه کردم و 3 روز بعد همراه دوستم راهی تهران شدیم تا از ناموس رفیق‌مان دفاع کنیم.

وقتی نادر روبه روی قضات ایستاد، گفت: موضوعی که شهرام برای آن دست به قتل زد ناموسی بود و اگر این موضوع برای هریک از ما 3 نفر اتفاق می‌افتاد هر 3 رفیق با هم همکاری می‌کردیم. ما اول تصمیم داشتیم با مادر شهرام صحبت کنیم و او را برگردانیم اما بعد از ورود به خانه فهمیدیم نمی‌توانیم از این بی‌آبرویی بگذریم و باید کار را تمام کنیم. من و رضا با چاقو و قمه چند ضربه به صابر زدیم ولی شهرام ضربه آخر را زد و با شلیک سلاح شکاری او را کشت. سپس شهرام سراغ مادرش رفت و به تنهایی مادرش را با ضربات متعدد چاقو کشت.

سپس شهرام برای آخرین دفاع در جایگاه متهم ایستاد و گفت: من قبول دارم دونفر را کشته‌ام. اما آنها گناهکار و مستحق مرگ بودند.

قاضی پرسید: اگر زمان به عقب برگردد باز هم مادرت را می‌کشی؟  
که شهرام پاسخ داد: اگر صدبار دیگر هم این اتفاق بیفتد باز هم مادرم را می‌کشم. او در حالی که پدر  
پیرم را رها کرده بود با مرد غریبه و برای خوشگذرانی خودش به تهران آمد. من پشیمان نیستم.  
قاضی گفت: شما اهل تسنن هستی. آیا در جایی از مذهب‌تان خوانده‌ای که باید با فردی مثل مادرت  
این‌گونه برخورد کنی؟  
متهم پاسخ داد: نخوانده‌ام اما از کودکی یاد گرفته‌ام اگر کسی چنین خطایی کرد خودش حلال است. من  
خوشحالم که مادرم را کشتم و از ناموس و آبرویم دفاع کردم.  
در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رأی صادر کنند.

\*ایران: شماره هشت هزار و دویست و بیست و هفت - ۱۸ تیر ۱۴۰۲